

درس ۱: المعجم (فعلها)

آشکار کرد (مضارع: يُبَيِّنُ)	بَيَّنَّ
دشنام داد	سَبَّ
نمود کرد	تَظَاهَرَ
کشف کرد (مضارع: يَكْشِفُ)	اِكْتَشَفَ
بریده شد	اِنْقَطَعَ
دانست	عَلِمَ
پر کرد	مَلَأَ

درس ۱: المعجم (واژگان)

معنا	واژگان
بیهوده و بوج	السُّدَى
مراسم	الشَّعَائِرُ
آنچه می آید	مايِلِي
به جز	سَوَى
مایه تباهی	المَقْصَدَة
شکسته	مَكْسُورٌ
خانه	الدَّارُ
لبخند «جمع: التَّسَمُّاتُ»	السَّمْتُ
شکار	الْقَرِيْبَة
راه	السَّبِيْلُ
ساختمان استوار	البِنَاءُ المَرْصُوعُ
گل	الطَّيْنُ
بج	العَصْبُ
برآورنده	المُحِبُّ
فریب	خِدَاعٌ
خواندن	الْقُرْآنُ
سنگ نوشته	الکِتَابَة
تمدن	الأخْصَارَة
خاک	الترَابُ
آهن	الأحْدِيدُ
مس	النَّحَاسُ
سینه	الصَّدْرُ
تحمیلی	المَفْرُوضَة

معنا	افعال
آورد، حاضر کرد	أَحْضَرَ
شروع به پیچ کردن ماضی: (تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)	بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ
شکست	كَسَرَ
باشید (كَانَ بود)	كُونُوا
تحمل کرد	حَمَلَ
مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ)	أَعِنِي
آویخت	عَلَّقَ
گفته شد	قِيلَ
بگیرید (ماضی: أَخَذَ، گرفت)	خَذُوا
مطمئن شد	تَأَكَّدَ
از من نگهداری کن (ماضی: حَمَى / مضارع: يَحْمِي)	إِجْمِنِي
خردورزی کرد	عَقَلَ
روی پا یافتم (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)	أَقَمْتُ وَهَكَذَا
سوزاند	حَرَّقَ
روشن کن	أَبْرَ
تأکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ)	أَكَّدَ
پنداشت	حَسِبَ
نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)	أَنْجَذَ
تباه کرد (مضارع: يُضَيِّعُ)	أَضَاعَ
تعقیب کرد	تَبَعَ
انداخت	قَذَفَ
برید	قَطَعَ
یاد داد	عَلَّمَ
آمرزش خواست	إِسْتَعْفَرَ
گریست	بَكَى
پرواز کرد	طَارَ
راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)	دَلَّ

السَّلْمُ (آشتی)	الْحَرْبُ (جنگ)
تَقَرَّبَ (نزدیکی جست)	تَجَنَّبَ (دوری کرد)
الصَّدِيقُ (دوست)	الْعَدُوُّ (دشمن)
أَحْسَنُ (بهتر)	أَسْوَأُ (بدتر)

دودمان	النَّسَبُ
در گذر زمان	عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ
گرسنه	الْجَائِعُ
نقره	الْفِقَّةُ
طلا	الذَّهَبُ

مفرد	جمع مکسر
الصَّنَمُ (بت)	الأَصْنَامُ
الْقَرِيبَانُ (قربانی)	الْقَرَابِيبُ
النَّقْشُ (کنده کاری، نگاره)	النَّقُوشُ
الأنشودة (سرود)	الأنشيدُ
التَّاقِدُ (نقدکننده)	النَّقَادُ
الفأسُ (تبر)	الفؤسُ
الكَيْفُ (شانه)	الأكْتافُ
العَظْمُ (استخوان)	العِظَامُ
الحِطُّ (بخت)	الأحْطَاطُ
الشَّعْبُ (ملت)	الشَّعُوبُ
الإلهُ (معبود)	الآلهةُ
البلدُ (شهر)	البلادُ
اللحمُ (گوشت)	الألحومُ
الشَّرُّ (بدی، بدتر، بدترین)	الشُّرُورُ
التَّمَثُّلُ (تندیس)	الأصْنَامُ
السِّنُّ (دندان)	الأسنانُ
الجِدْعُ (تنه)	الجُدُوعُ
العَصْرُ (زمان)	الأعصارُ
الرَّسْمُ (آیین)	الرُّسُومُ

کلمه	مترادف
الصَّرَاغُ	النِّزَاعُ = الْحَرْبُ (کشمکش)
إِزْدَادٌ	كَثُرَ (زیاد شد)
حَدَّثَ	تَكَلَّمَ (سخن گفت)
أَرْسَلَ	بَعَثَ (فرستاد)
شَاهَدَ	رَأَى (دید)
الْإِنْشِرَاحُ	الْفَرَحُ (شادمانی)
جَعَلَ	وَضَعَ (قرار داد)
أَعَانَ	سَدَّاعَدَ (یاری کرد)
بَيَّنَّ	كَشَفَ (آشکار کرد)
العِشُّ	الْوَكْنَةُ (لانه)
القَاعَةُ	الصَّالَةُ (سالن)
تَجَنَّبَ	إِجْتَنَّبَ (دوری کرد)
سُوَى	إِلَّا (بجز)
السَّلْمُ	الصَّلْحُ (آشتی)
البَعَثُ	الْقِيَامَةُ (رستاخیز)
المَكْسُورُ	المُنْكَسِرُ (شکسته)
قَذَفَ	أَلْقَى (انداخت)
السِّيَرَةُ	الْأَسْلُوبُ (روش و کردار)
بَغْتَةٌ	فَجَاءَةٌ (ناگهان)

قواعد الدرس الاول «الْحُرُوفُ الْمُشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ»

به حروف زیر «حروف مشبَّهه بالفعل» می‌گویند:

إِنَّ (همانا، بدرستی که) **أَنَّ** (که)، **كَأَنَّ** (گویى، مانند) **لَكِنَّ** (ولى، اما)، **لَيْتَ** (کاش)، **لَعَلَّ** (امید است، شاید)

کلمه	متضاد
الصَّرَاغُ (کشمکش)	السَّلْمُ (آشتی)
سَأَلَ (پرسید)	أَجَابَ (پاسخ داد)
الْحَنِيفُ (بکتاپرست)	المُشْرِكُ (چندگانه پرست)
إِزْدَادٌ (افزایش یافت)	قَلَّ (کم شد)
السَّبُّ (دشنام)	المَحْمَدَةُ (ستایش)

نکته: این حروف همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آیند، مبتدا را اسم خود می‌گردانند و به آن حرکت فتحه (ـ) می‌دهند و خبر جمله را منصوب می‌کنند و به آن حرکت ضمه (ه) می‌دهند.

✳️ **مثال:** إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته ۱: إِنَّ در آغاز جمله می‌آید و آن در وسط جمله.

✳️ **مثال:** إِنَّ الدِّينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ:

بی‌گمان دینداری در انسان فطری است.

✳️ **مثال:** قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته ۲: دقت کنید که إِنَّ با إِنْ (اگر) و أَنَّ با أَنْ (که) اشتباه نشود.

نکته ۳: إِنَّمَا به معنای «فقط، برای این‌که»

✳️ **مثال:** لِمَآذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ عَالِيَةً:

چرا با هواپیما سفر نکردی؟ زیرا بلیت هواپیما گران است.

نکته ۴: إِنَّمَا به معنای «فقط» می‌آید.

✳️ **مثال:** إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَأَبٍ:

مردم تنها از یک مادر و پدرند.

نکته ۵: «كَأَنَّ» با كَانٍ (بوده است) اشتباه نشود. «كَأَنَّ» فعل ناقص به شمار می‌رود.

✳️ **مثال:** كَأَنَّهُ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ:

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

نکته ۶: لَكِنَّ به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله پیش از خودش است.

✳️ **مثال:** إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَشْكُرُونَ:

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

نکته ۷: لَيْتَ به صورت «یا لیت» (ای کاش) هم به کار می‌رود.

✳️ **مثال:** وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: ای کاش من خاک

بودم.

نکته ۸: لَعَلَّ به معنای «شاید» و «امید است»

✳️ **مثال:** إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید.

فن ترجمه:

شناخت یا معانی حروف مشبّهة بالفعل بسیار مهم است،

پس به مثال‌ها و نکات زیر توجه کنید:

۱) حرف مشبّهة بالفعل «إِنَّ»

۱. «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که،

بی‌گمان» است؛ به عبارت دیگر، جمله‌ای از خود را تأکید می‌کند.

۲. متن‌ها و جمله‌هایی که مربوط به دوران جدید

است می‌توانیم «إِنَّ» را ترجمه نکنیم.

مثال: إِنَّ هَذَا السَّمَكُ يَعِيشُ فِي أَفْرِيقِيَا: این ماهی در آفریقا زندگی می‌کند.

«إِنَّ» گاهی معنای «زیرا» هم دارد.

لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ: سخن آن‌ها نباید تو را غمگین

کند، زیرا عزت برای خداوند است.

مثال: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: همانا خداوند نیکوکاران را

دوست می‌دارد. (البقرة / ۱۹۵)

نکته ۱: «إِنَّ» غالباً در اول جمله می‌آید.

نکته ۲: هرگاه «إِنَّ» به ضمیر متصل شود، به صورت «إِنَّا» و

«إِنَّا» می‌نویسیم.

★ **مثال:** إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: به درستی که ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم. (الکوثر/ ۱)

نکته ۳: هرگاه «إِنَّ» به ضمیر «ی» متصل شود، می‌توانیم بین این دو «نون و قایه» بگذاریم و به شکل «إِنِّي» بنویسیم. (إِنَّ + ن + ی = إِنِّي)

نکته ۴: اگر حرف «إِنَّ» به «ما» متصل شود، (إنما) معنای تنها و فقط (اسلوب حصر) می‌دهد.

★ **مثال:** إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: افتخار تنها به خردی استوار است.

۲) حرف مشابه بالفعل «أَنَّ»

«أَنَّ» به معنای «که» است. معمولاً «أَنَّ» بین دو جمله می‌آید و آن دو را به هم پیوند می‌دهد.

مثال: أَظُنُّ أَنَّكَ جُرْمٌ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی؟

۳) حرف مشابه بالفعل «كَأَنَّ»

«كَأَنَّ» برای «تشبیه» است و هرگاه «كَأَنَّ» را در جمله‌ای دیدید، آن را «گویا» و «مانند این که» ترجمه کنید.

مثال: كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: گویا خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

۴) حرف مشابه بالفعل «لَكِنَّ»

«لَكِنَّ» به معنای «ولی» و «اما» می‌باشد و برای برطرف کردن ابهام قبل از خود یا تکمیل آن به کار می‌رود.

★ **مثال:** هُدَى اللَّهُ الْبَغَةَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا لَا يَعْلَمُونَ: و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید. (الزمر، ۵۶)

۵) حرف مشابه بالفعل «لَيْتَ»

«لَيْتَ» به شکل «یا لیت» می‌آید و به معنای «کاش» و «ای کاش» است.

★ **مثال:** لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الامْتِحَانِ: ای کاش دوستم در امتحان موفق شود.

نکته: هرگاه «لَيْتَ» به ضمیر «ی» متصل شود، بین این دو «نون و قایه» می‌آید و آن را به شکل «لَيْتَنِي» می‌نویسیم (لَيْتَ + ن و قایه + ی = لَيْتَنِي).

★ **مثال:** يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: ای کاش من خاک بودم. (النبأ، ۴۰)

۶) حرف مشابه بالفعل «لَعَلَّ»

«لَعَلَّ» را به معنای «شاید» و «امید است» ترجمه می‌کنیم.

نکات مهم:

حتماً تا حالا متوجه شدید که ترجمه انواع فعل در کتاب شما بسیار مورد تأکید است. بنابراین اکنون می‌خواهیم ببینیم که «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» در ترجمه فعل چه تغییری ایجاد می‌کنند.

نکته ۱: «لَيْتَ» در جایی استفاده می‌شود که احتمال اتفاق افتادن آن فعل بسیار ضعیف یا محال است.

مثلاً: لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: ای کاش خاک بودم.

ولی «لَعَلَّ» در جایی می‌آید که احتمال اتفاق افتادن آن وجود دارد.

لَعَلَّ النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ: ای کاش مردم بیندیشند.

★ **مثال:** إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید. (الزخرف / ۳)

نکته ۲: اگر جمله‌ای دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باشد و بعد از آن فعل مضارع بیاید (لَيْتَ یا لَعَلَّ + فعل مضارع)، آن فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی (ب + بن مضارع + شناسه) ترجمه می‌کنیم.

لَيْتَ يَا لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی)

❖ **مثال:** آتینا موسی الکتاب و الفرقان لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (البقره / ۵۳)

همان طور که در مثال می بینید، فعل «تَهْتَدُونَ» مضارع است، ولی چون قبلش «لَعَلَّ» آمده به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

❖ **مثال:** يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ: ای کاش قوم من بدانند. (مضارع التزامی)

❖ **نکته ۳:** اگر جمله ای دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باشد و پس از آن ها فعل ماضی بیاید (لَيْتَ یا لَعَلَّ + فعل ماضی)، آن فعل ماضی را می توانیم به صورت ماضی استمراری (می + ماضی ساده) یا ماضی بعید (بن ماضی + ه + بود + شناسه) ترجمه کنیم.

❖ **مثال:** لَيْتَ نَاصِرًا يَتَّبَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ. (ماضی)

- ماضی استمراری: کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد.
- ماضی بعید: کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود.

❖ **مثال:** لَيْتَنَا شَاهِدًا جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِنَا.

- ماضی استمراری: کاش همه شهرهای کشورم را می دیدیم.
- ماضی بعید: کاش همه شهرهای کشورم را دیده بودیم.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

به مثال های زیر توجه کنید:

❖ **مثال:** لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ: هیچ عبادتی همانند اندیشیدن نیست.

در مثال های بالا «لَا»ی نفی جنس و معنای آن ها را می بینید.

❖ **نکته ۱:** اسم بعد از «لَا»ی نفی جنس، همیشه مفتوح (-) است.

❖ **نکته ۲:** اسم پس از «لَا»ی نفی جنس، همیشه بدون «ال» و «تنوین» است.

❖ **مثال:** لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْفَنَاءَةِ: هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

❖ **نکته ۳:** گاهی خبر «لَا»ی نفی جنس حذف می شود. این موضوع را باید از معنای جمله و حرکات کلمات فهمید.

❖ **مثال:** لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ خدایی جز الله نیست.

«موجود» خبر «لَا»ی نفی جنس و محذوف

❖ **نکته ۴:** خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس در بسیاری از جمله ها به صورت «جار و مجرور» می آید.

❖ **مثال:** لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ: هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر با کار (همراه باشد).

«فی قول» خبر «لَا»ی نفی جنس، جار و مجرور

❖ **نکته ۵:** انواع «لَا» تا کنون با انواع مختلفی از حرف «لَا» و معانی آن آشنا شده اید.

❖ **الف) «لَا»** به معنای «نه» متضاد «نَعَمْ» است و در پاسخ «هل» و «أ» (آیا) می آید.

❖ **مثال:** هَلِ الطَّالِبُ الْمُتَكَاسِلُ نَاجِحٌ؟ لَا

آیا دانش آموز تنبل موفق است؟ خیر (نه).

❖ **ب) «لَا»**ی نهی: بر سر فعل مضارع می آید و آخر آن را تغییر می دهد (مجزوم می کند). با فعل نهی دوم شخص (مخاطب) آشنا هستیم (لَا تَكْتُبْ = ننویس، لَا تَسُبُّوا = دشنام ندهید). اما «لَا»ی نهی می تواند قبل از فعل های مضارع اول و سوم شخص (غایب و متکلم) هم بیاید که در این صورت معادل

ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد	أَدَّى
به یاد آورد	تَذَكَّرَ
تشویق کرد	شَجَّعَ
یاد کرد	ذَكَرَ
به کار گرفت	اِسْتَخْدَمَ (مضارع: يَسْتَخْدِمُ)
کشید	جَزَّ
نامه نگاری کرد	تَكَاتَبَ
باز داشت، منع کرد	مَنَعَ
دفاع کرد	دَافَعَ
مشرف شد	تَشَرَّفَ (مضارع: يَتَشَرَّفُ)
رفتار کرد	عَامَلَ
بی نیاز بود	اِسْتَعْنَى
واقع شد، اتفاق افتاد	وَقَعَ
تماس گرفت	اِتَّصَلَ بِ...
خودداری کرد	اِمْتَنَعَ
افتاد	سَقَطَ

درس ۲: المعجم (واژگان)

معنا	واژگان
ای مادر	أُمَاه
پسرکم	بُنَيِّ
دخترکم	بُنَيَّتِي
تلویزیون	اَلْتِلِفَاز
پرتاب ریگها	رَمِي الْجَمْرَات
دویدن، تلاش	السَّعْي
صحنه	اَلْمَشْهَد
گردش علمی	جَوْلَة عِلْمِيَّة
تراکتور	الجَّرَارَة
خراب شده	المُعْطَل
تعمیرگاه خودرو	مَوْقِفُ تَصْلِيحِ السَّيَّارَات
ایستگاه	المَوْقِف
ماهی تیرانداز	سَمَكَة السَّهْم
پی در پی	المُتِيَالِي

معنای فارسی مضارع التزامی منفی (نباید) است. (لَا تَدَهَّبْ = نیاید برویم، لَا يَحْرُزَنَّ = نباید تو را غمگین کند)

ج) (لَا)ی منفی مضارع: بر سر فعل مضارع می آید، ظاهر فعل را تغییر نمی دهد و معنای آن را منفی می کند.

★ مثال: لَا يَرْحَمُ: رحم نمی کند / لَا يَذْكُرُ: یاد نمی شود.

د) (لَا)ی منفی جنس: در ابتدای درس نامه، عملکرد و معنای آن را نوشتیم.

فن ترجمه:

خب! برویم سراغ اصل ماجرا که ترجمه (لَا)ی منفی جنس است. (لَا)ی منفی جنس را به معنای «هیچ ... نیست» (هیچ ... وجود ندارد) ترجمه می کنیم.

★ مثال: لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ: هیچ میراثی مانند ادب نیست.

★ مثال: لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ: هیچ فقری مانند نادانی نیست.

درس ۲: المعجم (فعلها)

معنا	فعل
به درد آورد	أَلَمَ (مضارع: يُؤْلِمُ)
عبادت کرد	تَعَبَّدَ (مضارع: يَتَعَبَّدُ)
دیدار کرد	زَارَ (مضارع: يَزُورُ)
مشتاق شد	أَشْتَقَ (مضارع: مُشْتَقٍ شَد)
آرزو داشت	تَمَنَّى (مضارع: يَتَمَنَّى)
پناه برد	لَجَأَ إِلَى
می دهند	يُؤْتُونَ (آتَى)
رسید	بَلَغَ
گناه کرد	أَذْنَبَ
سست نشوید	لَا تَهْنُوا (وَهَنَ)
رها کرد	أَطْلَقَ
پیروز شد	اِنْتَصَرَ

الصَّعْبَةُ (دشوار)	السَّهْلَةُ (آسان)
أَخْرَجَ (خارج کرد)	أَدْخَلَ (داخل کرد)
الْحَيُّ (زنده)	الْمَيِّتُ (مرده)
الْأَقْوِيَاءُ (نیرومندان)	الضَّعْفَاءُ (ضعیفان)
عَاشَ (زندگی کرد)	مَاتَ (مرد)
الْحَزِينُ (اندوهگین کرد)	الْمَسْرُورُ (شاد کرد)

مفرد	جمع مکسر
الْحَيْمَةُ (چادر)	الْأَحْيَامُ
الْهَائِي (علاقمند)	الْهَوَاءُ
الْمَوْقِفُ (ایستگاه)	الْمَوَاقِفُ
الْقِمَّةُ (قله)	الْأَقْمَمُ
الْفَرِيْسَةُ (شکار)	الْفَرَائِسُ
الْعَيْنُ (چشم، چشمه)	الْعُيُونُ
الْقَرِيبُ (خویشاوند)	الْأَقْرِبَاءُ
السِّنُّ (دندان)	الْأَسْنَانُ
الصَّغِيرُ (کوچک)	الصَّغَارُ
الصَّنَمُ (بت)	الْأَصْنَامُ
الْبِنْتُ (دختر)	الْبَنَاتُ
الْعَيْنُ (چشم، چشمه)	الْأَعْيُنُ
السَّهْلُ (آسان)	الشُّهُولُ
الدَّمْعُ (اشک)	الدُّمُوعُ
الْقَرْيَةُ (روستا)	الْقَرَى
السَّيِّدُ (آقا)	السَّادَةُ
الْقَوِيُّ (نیرومند)	الْأَقْوِيَاءُ
الْمَطْعَمُ (غذاخوری)	الْمَطَاعِمُ
الْعَامِلُ (کارگر)	الْعُمَّالُ

دهان	أَلْفَمٌ
خاطرات	الْأَذْكَرِيَاتُ
با نشاط، فعال	النَّشِيطَةُ
تماشایی	الْمُتَفَرِّجُ
نگهبان	أَلْحَارِسِ
چشنده	الْأَذَانِقُ
البتہ	بِالتَّكْيِدِ
فرودگاه	الْمَطَارُ
تیم، گروه	الْفَرِيقُ
نخست	الْأَوَّلَى
سمت، جهت	الإِتِّجَاهُ

کلمه	مترادف
الصَّيْدُ (شکار)	الْفَرِيْسَةُ
خَلَقَ (آفرید)	أَوْجَدَ
سَحَبَ (کشید)	جَرَّ
زَهَقَ (نابود شد)	هَلَكَ
المُشْتَقُّ (شیفته)	المُعْجَبُ بِ...
أَنْتَجَ (به بار آمد)	أَثْمَرَ
الْمَسْرُورُ (شاد)	الْفَرَحُ
إِسْتَطَاعَ (توانست)	قَدَرَ
أَعْطَى (داد)	أَتَى
جِهَازُ (دستگاه)	أَدَاةُ (ابزار) = آلَةٌ
المُزَارِعُ (کشاورز)	الْفَلَّاحُ = الزَّارِعُ
المَجِدُ (کوشا)	المُجْتَهِدُ
الْوَهْنَةُ (پیشه)	أَلْشَغْلُ
السَّعَى (تلاش)	الإِجْتِهَادُ = المَحَاوَلَةُ

القَوَاعِدُ الدَّرْسُ الثَّانِي: الحال (قید حالت)

این نقش نشان دهندهٔ حالت و چگونگی اسم‌های جمله (فاعل، مفعول... است. در زبان فارسی به «حال» یا «قید حالت» می‌گویند.

کلمه	متضاد
الصُّعُودُ (بالا رفتن)	النُّزُولُ (پایین آمدن)
رَكِبَ (سوار شد)	نَزَلَ (پایین آمد)
بَكَى (گریست)	صَحِبَكَ (خندید)
حَزِنَ (اندوهگین شد)	فَرِحَ (شاد شد)

✳️ مثال: جَلَسَتِ الطَّالِبَةُ تَكْتُبُ دَرْسَهَا:

دانش آموز نشست درحالی که درسش را می نوشت.

✳️ مثال: جَلَسَتِ الطَّالِبَةُ وَقَدْ كَتَبَتْ دَرْسَهَا:

دانش آموز نشست درحالی که درسش را نوشته بود.

💡 یادآوری:

الف) اگر پس از اسم معرفه جمله ای بیاید که در رابطه با آن باشد و هنگام ترجمه «در حالی که» به ترجمه افزوده شود، جمله ما «حالیه» خواهد بود.

✳️ مثال: رَأَيْتُ الْوَلَدَ يَضْحَكُ: پسر را دیدم درحالی که می خندید.

اسم معرفه جمله عالیه

ب) اگر پس از اسم نکره جمله ای بیاید که در رابطه با آن باشد و هنگام ترجمه «که» به ترجمه افزوده شود، جمله ما «وصفیه» است.

✳️ مثال: رَأَيْتُ وَلَدًا يَضْحَكُ: پسری را دیدم که می خندید.

اسم نکره جمله عالیه

٥) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) وَ صِرَاعِهِمْ؛ قرآن با ما درباره روش پیامبران (عليهم السلام) و کشمکش آن ها سخن گفته است.

٦) حَاوِلْ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ؛ تلاش کرد که قوم خود را نجات دهد،

٧) حَمَلَ فَأَسَا وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ؛ تبری را برداشت و همه بت ها را شکست.

٨) أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟ ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟ (الأنبياء/٦٢)

٩) لَمْ تَسْأَلُونِي، إِسْأَلُوا الصَّمَدَ الْكَبِيرَ؛ چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.

١٠) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَاْمُسُونَ؛ مردم شروع به بیج بیج کردند.

١١) وَ هُنَا قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلَهُتَكُمْ؛ و اینجا «گفتند که او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.» (الأنبياء/٦٨)

١٢) فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ؛ پس او را در آتش انداختند.

١٣) فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنْهَا؛ و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

ترجمه متن درس دو:

١) يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ؛ حاجیان را در فرودگاه در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه سوار بر هواپیما می شدند، می بینند.

٢) فَرَأَى دُمُوعَهَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهَا؛ پس اشک هایش را دید که از دیدگانش می ریخت.

٣) لَمْ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتِ فِي الْحَجِّ؛ چرا گریه می کنی در حالی که در حج بودی.

٤) تَمُرُّ أَمَا مِي ذِكْرِيَاتِي؛ خاطراتم در برابرم می گذرد.

٥) جِئِن زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ؛ هنگامی که من و مادرت این دو شهر را زیارت کردیم.

٦) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى؛ ای کاش بار دیگر بروم.

ترجمه متن درس یک:

١) أَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. با یکپارچگی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش. (یونس/١٥٥)

٢) لَا يَنْفَعُ مَنْ شَعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا ...؛ هیچ ملتی از ملل زمین نیست مگر...

٣) تَقْدِيمَ الْأَلْهَةِ وَ تَقْدِيمَ الْقَرَابِينِ؛ چندگانگی خدایان و پیشکش کردن قربانی ها

٤) أَيْحَسِبَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟ آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟ (القیامه/٣٦)

(۷) أَتَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ: عمل واجب حج را انجام دادی.

(۸) لَقَدْ اِشْتَأَقَ اَبُوكُمْ: حتماً پدر شما مشتاق است (اشتیاق دارد).

(۹) وَلَكِنِّي اُحِبُّ اَنْ نَذْهَبَ: ولی من دوست دارم که برویم.

(۱۰) حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ: هنگامی که این صحنه را می بیند.

(۱۱) أَيُّ الْأَمَاكِينِ تُحِبُّ اَنْ تَزُورَهَا؟: کدام مکان ها را دوست داری که زیارتشان کنی؟

(۱۲) اَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ: چادرهای حاجیان را به یاد می آور.

(۱۳) كَانَ النَّبِيُّ (ص): تَتَعَبُّ: پیامبر(ص) عبادت می کرد.

(۱۴) لَا يَسْتَطِيعُ صُعودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ: فقط افراد قوی می توانند از آن بالا بروند.

(۱۵) اَنْ رَجُلِي تُؤَلِّمَنِي: که پای من درد می کند.

(۱۶) اَنَا اَتَمَنَّى اَنْ اَتَشْرَفَ: من آرزو دارم که مشرف بشوم.

